

محمدجواد ظریف در طرح موسوم به مناره چه می‌گوید؟

نه غنی سازی نه تضمین



زهره طابعی
خبرنگار گروه سیاست

در شرایطی که مذاکرات ایران با سه کشور اروپایی در مورد فعال‌سازی ماشه به پیچ سخت رسیده است و مذاکرات ایران با آمریکا نیز در سایه ابهام قرار دارد و هم‌زمان نیز تهدیدات در مورد برنامه و فعالیت هسته‌ای ایران با هدف امنیتی‌سازی ایران ادامه دارد در این وضعیت و در شرایط نه صلح و نه جنگ، محمدجواد ظریف و محسن بهاروند متنی پیشنهادی به نام طرح مناره یا «فانوس دریایی» در روزنامه گاردین منتشر کرده‌اند، مناره به طور ضمنی به دنبال شکل‌گیری همکاری صلح‌آمیز هسته‌ای مشترک در منطقه با اعمال نظارت سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. اما نکته مهمی که در طرح پیشنهادی ظریف مورد غفلت قرار گرفته، شرایط فعلی منطقه با در نظر گرفتن واقعیات نظام بین‌الملل است جدای از آن، مناره ابهامات و نقاط ضعف متعددی دارد که آن را غیرقابل اجرا می‌کند. به نظر می‌رسد آفت نگاه رمانتیک به مناسبات بین‌المللی حتی بعد از وقوع جنگ نیز همچنان دامن‌گیر تحلیل‌گران و سیاستمداران فعال در روابط بین‌الملل است.

■ ■ ■

«فانوس دریایی همان کنسرسیوم سابق است؟

ظریف در بخشی از یادداشتی که در روزنامه گاردین منتشر کرده است، طرحی با عنوان منطقه عاری از سلاح هسته‌ای یا همان کنسرسیوم را مطرح کرده و به این موضوع هم اشاره داشته که پیشنهاد منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه در سازمان ملل از سال ۱۹۷۴ مطرح بود؛ اما رژیم صهیونیستی و آمریکا، مانع اجرایی شدن آن شدند. ظریف در این یادداشت به این موضوع اشاره می‌کند که حالا اجرایی شدن چنین پیشنهادی با توجه به موقعیت فعلی منطقه اقدامی ضروری است. او با اشاره به اینکه در ۳۰ سال گذشته و با وجود تأکید اعضای ان‌پی‌تی بر لزوم گسترش منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاور میانه اما هیچ پیشرفتی حاصل نشده است، می‌نویسد: «پس است دیگر. ما باید آینده منطقه‌مان را به دست خودمان بسپاریم. زمان آن رسیده که خاور میانه و شمال آفریقا فراتر از سخنان بی‌محتوا، حرکت کنند و به سوی همکاری واقعی منطقه‌ای، بر اساس احترام متقابل و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای پیش بروند.» طرحی که ظریف با عنوان مناره ارائه می‌کند، پیشنهادی برای تشکیل این همکاری مشترک صلح‌آمیز هسته‌ای است. او در جزئیات و بادهای طرح می‌نویسد «اعضا برای عضویت باید توسعه یا استقرار سلاح‌های هسته‌ای را رد کنند و در عوض این اتحاد مشترک به آن‌ها کمک می‌کند تا از فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای از جمله تولید انرژی، پزشکی، کشاورزی و تحقیقات علمی، بهره‌مند شوند.» تأکید طرح متمرکز بر استفاده از قابلیت‌های تولیدات هسته‌ای با تکیه بر علم هسته‌ای در حوزه‌هایی مثل بحران آب‌وهوا، کمبود آب، امنیت غذایی و تنوع بخشی به انرژی است. پروژه هم‌قرار است از سرمایه‌گذاری مشترک در زمینه‌هایی از غنی‌سازی شروع شود، اعضا تأسیسات را به اشتراک می‌گذارند و از طریق یک هیئت نظارتی مشترک، شفافیت را تضمین می‌کنند. نظارت هم توسط نمایندگان کشورهای عضو و ناظرانی از سازمان ملل، شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، انجام خواهد شد.

«فرصت‌ها و تهدیدهای مناره

ارائه این پیشنهاد از جانب ظریف و منتشر شدن آن در روزنامه گاردین ضد برنامه امنیتی‌سازی و تهدید محور خواندن فعالیت هسته‌ای ایران عمل می‌کند، پیشنهاد مناره در شرایطی که آمریکایی‌ها مدام بر تهدید محور بودن برنامه هسته‌ای ایران تأکید می‌کنند، دقیقاً در نقطه مقابل این تهدید می‌ایستد و نه تنها بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران و دفاع از فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای تأکید می‌کند بلکه به دنبال اشاعه آن در کل منطقه است تا ضمن حرکت خاور میانه به سمت توسعه و بهره‌مندی از قابلیت فعالیت هسته‌ای از تهدید نمایی برنامه هسته‌ای ایران فاصله بگیرد و منطقه نا نیز به سمت صلح برسد. ظریف در یادداشتش متقابلاً به تهدید محور بودن اسرائیل و سلاح هسته‌ای این رژیم تأکید می‌کند و از این نقطه که تهدید واقعی منطقه حتی در حوزه هسته‌ای اسرائیل است نه ایران، پیشنهاد جدید را مطرح می‌کند. بیان این طرح در رسانه انگلیسی گاردین از باب اثرگذاری روی افکار عمومی جهان نیز حائز اهمیت و توجه است. در شرایطی که رژیم صهیونیستی و آمریکا با این توجیه که تهدیدآمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران علت حمله و تجاوز به ایران بوده، انتشار آن در رسانه‌های بین‌المللی، اثری معکوس بر افکار عمومی جهانی می‌گذارد آن هم در شرایطی که فضا‌سازی‌های رسانه‌ای علیه ایران ادامه دارد. در واقعیت یادداشت مشترک پیشنهاد مناره اثر رسانه‌ای پررنگ‌تر و قابل توجه‌تری فارغ از تحقق یا عدم تحقق خود دارد.

اصل پیشنهاد مطرح شده در طرح مناره در مواردی مهم و غریذقی است. پیش از شروع تجاوز به ایران و در جریان مذاکرات با آمریکا گفته می‌شد که ایران مشروط به تشکیل کنسرسیوم مشترک با برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس، فعالیت و برنامه هسته‌ای‌اش را ادامه دهد طرحی که البته پیشنهاد تازه‌ای نبود. حالا سؤال این است که طرح پیشنهادی ظریف چه تفاوت و تمایزی با کنسرسیوم مشترک هسته‌ای که پیش از آن مطرح شده بود، دارد؟ پیشنهادات و ابتکارات مطرح شده از چهارچوب و قالب کنسرسیوم



مشترک تعجیت می‌کند و از این بابت به نظر می‌رسد با طرح ابتکاری تازه‌ای مواجه نیستیم.

یکی از نکات ابهام‌آلودی که در طرح مناره به آن پرداخته نشده میزان سود شرکت‌ها و تأسیسات هسته‌ای کشورهای عضو است. مناره این موضوع را شفاف نکرده که سود هر کدام از کشورها بر مبنای میزان مشارکت چقدر خواهد بود. اساساً جنس فعالیت‌های مشترک کشورهای عضو، چه میزان است. از این جهت به نظر می‌رسد، طرح دقت نظر لازم را ندارد.

نکته مهم دیگر آنکه مناره به این موضوع اشاره نکرده که سطح غنی‌سازی اورانیوم چقدر خواهد بود و مشخص نکرده که فعالیت مشترک با کشورها قرار است با چه میزان غنی‌سازی اورانیوم ادامه پیدا کند و سقف میزان غنی‌سازی مشترک چقدر خواهد بود؟

نکته مهم دیگر آنکه در طرح پیشنهادی اشاره‌ای به این موضوع نشده که عضویت کشورهای که فعالیت صلح‌آمیز داشتند اما مشمول تحریم‌هایی شدند، چه امتیازات و آورده‌های بین‌المللی برای آن‌ها به همراه خواهد داشت، در واقع این سؤال وجود دارد که آیا عضویت کشورهای منطقه در این مجمع مشترک هسته‌ای، تضمینی برای کم کردن فشارها و تحریم‌های بین‌المللی است؟

قابل انکار نیست که یکی از علل اصلی مطرح کردن این طرح پیشنهادی اثبات صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران در سایه این برنامه مشترک هسته‌ای است، گمانی‌که مشخص است که تأکید بر آنکه شبکه مناره در یکی از کشورهای شرکت‌کننده مستقر خواهد شد، محوریت ایران در این طرح را مورد تأکید قرار می‌دهد. اما در متن پیشنهادی به این موضوع اشاره‌ای نمی‌شود که این طرح در سطوح بین‌المللی و برای کشورهای که به خاطر فعالیت‌های هسته‌ای مشمول محدودیت‌ها شدند و حالا روشن‌تر فعالیت صلح‌آمیز را ادامه خواهند داد، چه دستاوردهایی در نظام و نهادهای بین‌المللی خواهد داشت؟

در این طرح نیز نظارت آژانس، سازمان ملل و شورای امنیت نیز درج شده است. یکی از چالش‌هایی که ایران در جریان

همکاری با پرونده هسته‌ای‌اش با سازمان ملل و آژانس ارائه داد، اعمال نفوذ و لابی‌های رژیم صهیونیستی و آمریکا ضد برنامه هسته‌ای ایران بود، با توجه به این آیا احتمال اعمال نفوذ یا مانع‌تراشی کارشکنانه مثل رژیم صهیونیستی و آمریکا را در صورت ادامه این برنامه مشترک هسته‌ای در این طرح در نظر گرفته‌اند؟ یا ابتکاراتی سنجدیده شده تا مانع تکرار برخوردهای سلیقه‌ای و جانب‌دارانه علیه این همکاری مشترک شود؟

فارغ از انتقادات به محتوای پیشنهادی، زمان ارائه نیز محل تأمل است. اگرچه بنظر می‌رسد که طرح مناره برای حرکت منطقه به سمت صلح و خروج از بحران ارائه شده است. اما در واقعیت امر در شرایط تنش‌آلودی که منطقه با آن مواجه است این سؤال وجود دارد که اساساً تحقق چنین پیشنهادی در میدان عمل قابل اجرا خواهد بود؟ در روزهایی که منطقه روز به روز بیشتر به تنش نزدیک‌تر می‌شود و نیروی نیابتی آمریکا نیز در آن جولان می‌دهد و به دنبال تغییر نظم منطقه است، ارائه چنین پیشنهادی که در شرایط صلح کامل نیز به سختی قابل تحقق بوده و با موانع زیادی مواجه است، قابلیت اجرا دارد؟

مناره بیش از آنکه طرحی برای اجرا باشد به نمایی رسانه‌ای شباهت بیشتری دارد، چرا که نه با در نظر گرفتن واقعیت‌های نظام بین‌الملل و بحران‌های منطقه‌ای ایران مطرح شده و علاوه بر آن، تدقیق و تفصیل لازم برای اجرایی شدن را ندارد. در روزهایی که کشورهای منطقه آرایش نظامی خود را تقویت می‌کنند و سامانه‌های پدافندی می‌خرند، صحبت از تشکیل یک مجمع همکاری مشترک حول فعالیت هسته‌ای، فاصله زیادی تا واقعیت دارد.

محمد جواد ظریف پیش از این نیز طرحی پیشنهادی با نام مودت را در اکونومیست منتشر کرده بود. تعدد این پیشنهادات که در تحلیل مردم عادی نیز که درکی دقیق از نظام بین‌الملل ندارند هم غیرقابل اجرا به نظر می‌رسد، نشان می‌دهد، بدنه‌ای از تحلیل‌گران فانتزی و رمانتیک، فضای سیاسی ایران، تحلیل درست و نزدیک به واقعی از تحولات بعد از جنگ ندارند و با شرایط پیش از وقوع جنگ پیشنهاد ارائه می‌کنند، ارائه این قبیل پیشنهادات علاوه بر اینکه آن‌ها را به سمت پیشنهادات و طرح‌های غیرقابل اجرا سوق می‌دهد، خطر درک غلط و تشخیص اشتباه رفتار کشورها را نیز به دنبال دارد. واقعیت آن است که در شرایطی که سایه جنگ بر سر منطقه سنگینی می‌کند شاید با نگاه واقع‌گرایانه هم به سختی بتوان تحلیل دقیقی از وضعیت سیال این روزها ارائه داد، مشخص است که تکیه به نظریه‌های ایدئال‌گرایانه در این شرایط خطرناک‌تر است و فرصت‌های قابل استفاده را نیز مسدود می‌کند.

نکته عجیب‌تر آنکه برخی از رسانه‌های داخل کشور بعد از انتشار طرح مناره، آن را به مذاکرات احتمالی ایران و آمریکا متصل کردند گویی که این طرح مقدمه‌ای برای مذاکرات خواهد شد. این نگاه نیز ناشی از فاصله گرفتن از واقعیت‌های بین‌المللی است. تنش میان ایران و آمریکا با وجود توقف جنگ همچنان در سطح بالایی قرار دارد و از طرف دیگر نیز ایران اعلام کرد که با پذیرش پیش شرط‌ها پای میز مذاکره خواهد آمد، با این تعابیر و وضعیت فعلی، تصور آنکه «مناره» می‌تواند، زمینه‌ساز مذاکرات شود، به رویایی غیرقابل تحقق شباهت دارد البته لازم به ذکر است که هنوز موضع دولت ایران در قبال این طرح معلوم نیست و بیشتر به یک بلندپروازی شخصی و تلاش برای تجدید اعتبار از سوی یک دیپلمات بازنشته که از فضای رسمی دیپلماسی دور افتاده، شبیه است.

موساد عصبانی از ناکارآمدی اپوزیسیون پرخرج لقب کرم را به آنها داد

کرم به جان موساد



علی مزرعوی
خبرنگار گروه سیاست

اکانت فارسی منتسب به «موساد» که گروه‌های اپوزیسیون ایرانی را به تعبیر خودش کرم‌ها را اسباب‌پورت مالی می‌کند اخیراً یک توییت منتشر کرده و در آن به خیال خودش با عبارت «درخت پیری که کرم‌ها به آن حمله می‌کنند» خواسته به ایران توهین کند؛ اما بیشتر درک پایین خودش از زبان کنایه و نگاهش را به انگل‌های اپوزیسیونی که دور و برش جمع کرده به رخ کشیده است. درخت پیر در فرهنگ عامه به درخت تومنند، بادوام و سرسودگرم چشیده مشهور است و موساد با این توییت نشان داده درکی از ادبیات ندارد به همان میزان که مدیرانش درکی از انسانیت ندارند. اما آنچه در این توییت بیشتر جلب‌توجه می‌کند نی غناهی است که موساد به او ارائه می‌گذارد. از نظر این نهاد، سلطنت‌طلبان، منافقین، آن رسانه‌تروریستی و انبوهی از دلقک‌های بازنشته صرفاً کرم‌هایی هستند که به سمت درخت پیر ایران هجوم برده‌اند. البته باید به «موساد» حق داد. این کلمه مخفف علاوه بر عنوان یک نهاد اطلاعاتی شایسته توضیح عبارت «مادر خرج و قبح ستاد انگل‌های در به‌در» نیز محسوب می‌شود که اکنون از ناکارآمدی آن‌ها در پروژه براندازی شاکی است. انگل‌های آواره و دریده در اپوزیسیون هر چند وقت یک‌بار با خوش رقصی برای سازمان‌های اطلاعاتی دولت‌های مختلف، پولی به جیب زده تا حیات خود را طولانی‌تر کنند. از این زاویه اسرائیل که پول‌هایش برای براندازی ایران را سال‌هاست در جوی ریخته باید به لقب کرم به اپوزیسیون ایران بدهد. اما این کرم قدرتش در جیبیدن به بوده نهادهای اطلاعاتی غربی است نه درخت تومنند ایران که ۴۷ سال است توهم زخمی کردن و شکستن تنه‌اش را دارند؛ اما درس نگرفتند که «هرچه تیر زدی مرا زخم نشد جوانه شد.» تاریخ ایران پر است از کرم‌هایی که گندم ری نخورده خودشان خوراک کرم‌ها شدند. سرنوشت کرم‌های تازه سر از تخم برآورده هم همان سرنوشت مهدومی است که پیش از این اسلافشان به آن دچار شدند.

■ ■ ■

«موساد با تعابیر تحقیرآمیز به دنبال روشن کردن موتور بازوی عملیاتی است

دستگاه‌های اطلاعاتی و عملیاتی اسرائیل و آمریکا که سال‌ها اپوزیسیون ضدایرانی را پرورش داده بودند پس از آنکه امیدشان برای براندازی ایران با

و برخی معتقدن مُرده است، اما سازمان تحت رهبری همسرش یا همان همسر غضب‌شده مهدی ابریشم‌چی همچنان به فعالیت‌های ضدایرانی ادامه می‌دهد.

«تداوم سازمان انگلستان

مریم رجوی، همسر مسعود رجوی و رهبر کنونی سازمان منافقین یکی دیگر از چهره‌هایی است که به همکاری با دشمنان ایران پرداخته است. او پس از ازدواج با مسعود رجوی در سال ۱۳۶۴، به‌سرع در سلسله‌مراتب سازمان رشد کرد و پس از ناپدیدشدن مسعود در سال ۱۳۸۲، رهبری سازمان را به عهده گرفت. مریم رجوی به دلیل ادامه سیاست‌های ضدایرانی سازمان، از جمله همکاری با رژیم صدام در طول جنگ تحمیلی و پس از آن، دریافت حمایت از کشورهای غربی و حتی رژیم صهیونیستی، به‌عنوان یکی از عوامل اصلی فعالیت‌های ضدایرانی شناخته می‌شود. سازمان تحت رهبری او به ترویج تبلیغات علیه ایران و تلاش برای جلب حمایت مالی و سیاسی از دولت‌های متخاصم ادامه داده است. مریم رجوی با برگزاری تجمعات پرهزینه در اروپا و آمریکا و ارتباط با سیاستمداران غربی سعی در مشروعیت‌بخشی به پروژه‌های ضدایرانی سازمان خود داشته و در دهه‌های اخیر یکی از بازوهای سایبری و خرابکاری آژانس‌های اطلاعاتی علیه ایران بوده است.

«کسی که امید داشتند از داخل این درخت را بجود خوراک کرم‌ها شد

ابوالحسن بنی‌صدر، اولین رئیس‌جمهور ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ نمونه‌ای دیگر از افرادی است که به همکاری با دشمنان خارجی روی آورد. او در ابتدا به‌عنوان یک روشنفکر ملی‌گرا و حامی انقلاب شناخته می‌شد، اما به‌تدریج ماهیت ضدایرانی خود را آشکار کرد. پس از رأی عدم کفایت سیاسی مجلس در خرداد ۱۳۶۰، بنی‌صدر از مقام خود برکنار شد. او به همراه مسعود رجوی در مرداد ۱۳۶۰ با یک هوپ‌مایم نظامی به فرانسه فرار کرد. در پاریس، بنی‌صدر رجوی شورایی ملی مقاومت را تشکیل دادند تا به‌عنوان جایگزینی برای جمهوری اسلامی فعالیت کنند. اگرچه بنی‌صدر بعدها به دلیل اختلاف با رجوی از شورای ملی مقاومت جدا شد، اما اقدامات اولیه او در بی‌توجهی به تقویت جبهه جنگ در مقابل صدام، همراهی با منافقین و فرار از کشور در بجهوه جنگ تحمیلی خیانت به منافع ملی بود. او در فرانسه به انتشار مطالبی علیه نظام ادامه داد و از دولت‌های غربی که در زمان جنگ حامی صدام بودند حمایت دریافت کرد، تصمیم بنی‌صدر برای همکاری با گروه‌های

مخالف و فرار از ایران او را در زمره افرادی قرار داد که به امید سرنگونی نظام به دشمنان خارجی متوسل شدند؛ اما این آرزو را با خود به گور برند.

«انگل بی‌اختیار

شاپور بختیار، آخرین نخست‌وزیر رژیم پهلوی فردی است که جریان استبداد امید داشت با گماشتن او بر این مقام مردم ایران را فریب داده و آن‌ها را از اخراج شاه منصرف کند. کودتای ۲۸ مرداد اما در بهمن ۵۷ تکرار نشد. بختیار در دی ۱۳۵۷ به نخست‌وزیری منصوب شد تا در بحبوحه انقلاب، نظام‌مطلبنی را نجات دهد. پس از پیروزی انقلاب او به فرانسه فرار کرد و در آنجا به فعالیت علیه جمهوری اسلامی ادامه داد. او سازمانی به نام «نهضت مقاومت ملی ایران» تأسیس کرد و به‌طور علنی از رژیم صدام برای سرنگونی نظام ایران حمایت کرد. بختیار در ملاقات‌هایی با مقامات عراقی در جریان جنگ تحمیلی، به دنبال جلب حمایت نظامی و مالی برای عملیات علیه ایران بود. او همچنین با دولت‌های غربی و برخی گروه‌های اپوزیسیون، از جمله سلطنت‌طلبان در ارتباط بود سعی داشت با استفاده از منابع خارجی نظام جمهوری اسلامی را تضعیف کند. اما این اقدامات او نه تنها نتیجه‌ای نداشت، بلکه چهره‌ای وابسته و خان از او در اذهان ایرانیان ساخت. بختیار در سال ۱۳۷۰ در پاریس کشته شد و عاقبتش به سندی واضح از سرنوشت خائانی تبدیل شد که برخلاف جسم بختیار کرم‌ها و موربانه‌ها قدرت جویند و انکار کردنش را ندارند.

«کرم‌های موساد هم کاری نمی‌توانند بکنند

رضاپهلوی، مسیح‌علی‌نژاد، اسرائیل اینترنشنال و چندین‌باگروورزشکار بازنشته‌هم کرم‌های جدیدی هستند که اسرائیل و آمریکا فکر می‌کنند قدرت اثرگذاری در پروژه ناپودی ایران را دارند غافل از اینکه این گروه‌ها به‌جای ایران در حال جویدن یکدیگر هستند. همایش ۵۰ نفره‌مینوباردیگر ایالات کرد که امثال رضاپهلوی ندان تیزی هم برای جویدن ندارند و صرفاً صدایی بلند می‌کنند تا بتوانند پولی گرفته و ادامه عمر خود را در بیکاری تداوم بخشند. برای این طیف شهرپور ۱۴۰۱ و خرداد ۱۴۰۴ صرفاً فرصتی برای منفعت بیشتر است. جماعت کاسبان آقدردی به‌نا توانایی و نداشتن بد اجتماعی خود آگاهند که همسر پهلوی هم استوری گذاشته و می‌گوید به‌شهرش نسبت به مردم ایران بی‌اعتماد بوده و حتی از آن‌ها کینه دارد. علت این کینه هم مشخص است. مردم ایران بنیان‌های سست حکومت پهلوی را برچیدند و پدر وابسته به استخبارش را فرستادند همان‌جایی که عرب‌نی انداخت. حالا هم فرزند شاه مخلوع و مدفون در مصر که پول توجیبی‌اش را یا از مادر غارت‌گش می‌گیرد یا از دولت‌های غاصب بوی کبابی استشمام کرده و طمع این درخت تومنند را دارد اما زهی خیال باطل که اینجا خرا با طوری داغ می‌کند که ردشان تا باد در دفتر تاریخ باقی بماند.